

مبحث: شهدا

موضوع کلی: اخلاق شهدا

موضوعات جزئی: شهید ابراهیم هادی

کتاب: سلام بر ابراهیم

نوع یادداشت:

ناشر:

تالیف:

انتشارات شهید ابراهیم هادی

ترجمه: مستقیم تلخیص ترجمه

صفحه:

ترجمه:

خاطراتی از ابراهیم

عصر یک روز وقتی خواهر و شوهر خواهر ابراهیم به منزلشان آمده بودند هنوز دقایقی نگذشته بود که از داخل کوچه سرو صدایی شنیده می شد. ابراهیم سریع از پنجره طبقه ی دوم نگاه کرد و دید شخصی موتور شوهر خواهرشان را برداشته و در حال فرار است.

ابراهیم سریع به سمت درب خانه آمد و دنبال دزد دوید و هنوز چند قدمی نرفته بود که یکی از بچه محل ها لگدی به موتور زد و آقا دزده با موتور به زمین خورد. تکه آهنی که روی زمین بود دست دزد را برید و خون هم جاری شد. ابراهیم به محض رسیدن نگاهی به چهره پراز ترس و دلهره دزد انداخت و بعد موتور را بلند کرد و گفت: سوار شو! همان لحظه دزد را به درمانگاه برد و دست دزد را پانسمان کرد.

کارهای ابراهیم خیلی عجیب بود و شب هم با هم به مسجد رفتند و بعد از نماز ابراهیم کلی با اون دزد صحبت کرد. و فهمید که آدم بیچاره ای است و از زور بیکاری از شهرستان به تهران آمده و دزدی کرده.

ابراهیم با چند تا از رفقا و نمازگزاران صحبت کرد و یه شغل مناسبی برای آن آقا فراهم کرد. مقداری هم پول از خودش به آن شخص داد و شب هم شام خورد و استراحت کردند. صبح فردا خیلی از بچه ها به این کار ابراهیم اعتراض کردند. ابراهیم هم جواب داده بود: مطمئن باشید اون آقا این برخورد را فراموش نمی کند و شک نکنید. برخورد صحیح، همیشه کار سازه.